

۱۹. یآوری، فرامرز، شناسایی کشورهای آسیا، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۲.

20. Laoust Henri.(1979) Linfluence d Ibn Taymyya in Islam. Past Influence and Present challenge. Alford T. welch and Pierre cachia eds. (Edinburgh: Edinburgh university)

چکیده

نگاهی به اندیشه وحدت‌گرایی اقبال لاهوری در اشعار فارسی

بشیر احمد بت^۱

چکیده

یکی از دغدغه‌های دیرینه متفکران اسلامی، از جمله اقبال لاهوری، اتحاد اسلامی بوده است. آثار ادبی اقبال لاهوری به دو زبان اردو و فارسی سرشار از پیام حیات‌بخش اتحاد اسلامی می‌باشد. در این مقاله سعی شده است معیار و ارکان اساسی اتحاد اسلامی که در اشعار فارسی وی درخشش خاصی پیدا کرده است، معرفی و تأثیر آن در اتحاد و انسجام امت اسلامی تبیین گردد. بنابراین ضمن پرداختن به ضرورت و قلمروی اتحاد، به محورهایی هم‌چون، توحید، نبوت، قرآن و کعبه مکرمه نیز اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: توحید، نبوت، اتحاد، آئین، انسجام اسلامی.

مقدمه

اقبال لاهوری در سال ۱۸۷۷ میلادی در شهر سیالکوت (پاکستان فعلی) به دنیا آمد. عصری که اقبال در آن دیده به جهان گشود عصر سلطه استعمار جهانی بر کشورهای مختلف، به ویژه شبه قاره هند، بود؛ عصری که عالم اسلام به ویژه امپراطوری بزرگ اسلامی (به نام امپراطوری عثمانی) رو به افول بوده و آخرین مرحله حیات خویش را به سر می‌برد. اقبال مشاهده می‌کرد که چطور استعمار کهن پیکر امت مسلمان را پاره پاره می‌کند. وی در عصری به سر می‌برد که مسلمانان همه عظمت و کرامت خویش را از دست داده بودند. از بین رفتن عظمت و شوکت اسلام و مسلمین دردی بود که اقبال در پی درمان آن بود. دغدغه اساسی اقبال لاهوری بازگشت مسلمانان به اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وحدت فراگیر آنان بود. وی علاوه بر این که یک فیلسوف و متفکر اسلامی به شمار می‌رفت، یک شاعر متعهد تمام‌عیار مسلمان نیز بود؛ شاعری وحدت‌گرا و احیاگر که تمام تلاش و هم

۱- دانش‌پژوه سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه.

و غم و ناله‌های دردمندانه وی در قالب اشعار پیام‌رسان وحدت‌بخشی امت مسلمان به گوش جهان اسلام رسیده است. هم‌اکنون با گذشت بیش از نیم قرن از رحلت وی، اندیشه‌ها و شعرهایش پیام تازه‌ای برای نسل‌های تازه مسلمین دارد. وی تلاش می‌کرد شیرازه اتحاد از دست رفته امت مسلمان را از نو بسازد و مسلمین را به سوی مبانی اساسی و محورهای بنیادین وحدت اسلامی راهنمایی نماید. اقبال شعرهای متعدد و مثنوی‌های گوناگونی به دو زبان اردو و فارسی سروده است. در هر دو اثر ادبی وی وحدت مسلمین و انسجام امت اسلامی با جلوه‌های خاصی روشن گشته است تا آن‌جا که همه ابیات یکی از مهم‌ترین اثر فارسی وی با نام «مثنوی رموز بیخودی» بیانگر وحدت مسلمین می‌باشد و آنها را بر اساس مبانی اصلی اسلام به وحدت فرا می‌خواند.

در این نوشتار کوتاه سعی شده است شعرهای فارسی وی که حامل پیام اتحاد اسلامی و وحدت مسلمین است، مرور گردد تا تشنگان وحدت مسلمین از پیام زلال آن سیراب گردند.

ضرورت وحدت

اقبال با الهام از آیات قرآن و سنت نبوی، وحدت مسلمین را امری ضروری و غیرقابل انکار می‌داند. به نظر وی بنیاد اصلی اسلام نیز بر پایه وحدت گذاشته شده است.

وی با توجه به آیه ۱۳ سوره حجرات معتقد است: «دعوت اسلام به امت است نه قبیله و گروه. و امت آن گروه انسانی مورد نظر است که اساس و پایه اتحاد آنها فقط اشتراک در ایمان و عقیده مشترک باشد. در اسلام تصور اتحاد انسانی بر اساس اشتراک ایمانی آنها است و همان‌طور که اختلاف نسل و رنگ و زبان را از بین می‌برد، آنان را از بند منطقه و وطن نیز آزاد می‌کند.» (جاوید اقبال، زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری، ج ۱، ص ۱۹۱).

در کتاب «احیای فکر دینی» که یکی از ارزشمندترین اثر وی است، می‌گوید:

«تقسیم نوع بشر به نژادها و ملت‌ها و قبیله‌ها، بنا بر گفته قرآن، تنها برای شناختن و شناخته شدن است.» (محمد اقبال، احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۰۹).

وی حدیثی نیز از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند و از آن برای اتحاد مسلمانان بر پایه اسلام استشهاد می‌نماید و همه امتیازهای قومی، بومی و نسلی را رد نموده و معیار یک ملت و امت بودن را تنها مسلمان بودن می‌داند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «امروز من تمام امتیازهای نژادی، رنگی، برادری را زیر پا می‌گذارم. شما همه مسلمان‌اید و همین نام برای شما کافی است.»

از نظر وی ضرورت وحدت بین مسلمانان از این جهت نیز اهمیت دارد چون به تنهایی و جدای از ملت نمی‌توان به اهداف والا دست یافت و از شر شیاطین جن و انس و قدرت‌های استعماری و

استکباری در امان ماند و از این رو رابطه فرد و قوم را با یک‌دیگر امری ضروری و جدایی‌ناپذیر می‌داند که تنها به صورت وحدت می‌تواند به عرصه عملی برسد.

تا توانی با جماعت یار باش	روفق هـنـگـامـه احـرار باش
حرز جان کن گفته‌ای خیرالبشر	هست شیطان از جماعت دورتر
فرد و قوم آئینه یک‌دیگرند	مسلك و گوهر کهکشان و اخترند
فرد می‌گیرد ز ملت احترام	ملت از افراد یابد نظام
فرد تا اندر جماعت گم می‌شود	قطره وسعت طلب قلمز شود

(کلیات اقبال، ص ۵۲؛ با اهتمام، پروین قائمی، تهران، پیمان، ۱۳۸۲)

وی تأکید می‌کند که یک ملت و قوم باید یک اندیشه و وحدت عمل داشته باشد.

قوم را اندیشه‌ها باید یکی	در ضمیرش مدعا باید یکی
جذبـه باید در سرشت او یکی	هم عیار خوب و زشت او یکی

(همان، ص ۵۶)

قلمروی وحدت

باور اقبال این است که اسلام به خاطر دفع امتیازهای نسلی، قومی و نژادی، از مذاهب دیگر موفق‌تر است. وی می‌گوید:

«در نظر من اسلام یکی از عوامل پاک‌کننده امتیازهای دست و پاگیر نسلی و قومی و نژادی می‌باشد که برای فراتر رفتن بشر از مرزهای جغرافیایی و مراحل اولیه ارتقای انسانی، بهترین وسیله عملی را دارد. بدین جهت، از دیگر مذاهب همانند مسیحیت، بودایی و غیره موفق‌تر می‌نماید.» (فیض الدین هاشمی، نامه‌های اقبال، ص ۱۶۵؛ زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری، ج ۱، ص ۴۱۱).

و نیز می‌گوید:

«اسلام وابستگی به سرزمین و کشور خاص ندارد و هدف آن این است که نمونه‌ای برای سازمان‌نهایی بشریت فراهم آورد و این از آن طریق صورت می‌گیرد که مؤمنان را که از نژادهای متعارض با یک‌دیگرند، گرد هم جمع کند و از این مجموعه اتمی، ملت بسازد که افراد آن آگاهی مخصوص به خویش داشته باشند، و این کاری نبوده است که به آسانی صورت‌پذیر شود.» (احیای فکر دینی در اسلام، ۱۹۱).

وی معتقد است امت اسلامی نظام، قوانین، سنن و آداب واحدی دارد و به جغرافیای اعتباری که فرنگی‌ها درست کرده‌اند، محدود نیست. به نظر وی اسلام و امت اسلامی هیچ مرز و بومی ندارد و همه جامعه اسلامی یک امت و مانند پیکر واحد است و تنها مرزشان با دیگران عقیده و ایمان آنها است.

ملت از یک رنگ دل‌هاسستی

قوم را اندیشه‌ها باید یسکی
 اهل حق را حجت و دعوا یکی است
 جوهر ما با مقامی بسسته نیست
 هندی و چینی سفال جام ماست
 قلب ما از هند و روم و شام نیست

روشن از یک جلوه این سیناستی

(کلیات اقبال (فارسی) رموز بیخودی، ص ۶۳)
 در ضمیرش مدعا باید یسکی
 خیمه‌های ما جدا دل‌ها یسکی
 باده تندش به جامی بسسته نیست
 رومی و شامی گل اندام ماست
 مرز و بوم ما به جز اسلام نیست

(همان، ص ۷۶؛ رموز بیخودی، ۱۷۹)

به نظر اقبال، مسلمان واقعی کسی است که در این عالم خودش را نبازد و از این رو می‌خواهد که مسلمانان هم‌درد و هم‌نوی یک‌دیگر باشند و بر مرز و بوم‌های جغرافیایی جعلی استعمار خط قرمز بکشند.

مسلم استی دل به اقلیمی میسند
 می‌نگنجد مسلم استی مرز و بوم
 دل به دست آور که در پهنای دل

گم مشو اندر جهان چون و چند
 در دل او باوه گردد شام و روم
 می شود گم این سرای آب و گل

(رموز بیخودی، ص ۱۸۰)

به نظر وی وابستگی به وطن و جغرافیا نادانی است و وطن‌پرستی هیچ ارزشی ندارد و این حسب و نسب و وطن همانند بدن انسان است که با مرور زمان متلاشی می‌شود و به خودی خود هیچ ارزش و اعتباری ندارد بلکه ارزش آن با روح است و روح هر ملت و قوم عقیده و ایمان آنها است.

با وطن وابسسته تقدیر امم
 اصل ملت در وطن دیدن که چه
 بر نسب نازان شدن نادانی است

بر نسب بسنیاد تعمیر امم
 باد و آب و گل پرستیدن که چه
 حکم او اندر تن و تن فانی است

(کلیات اقبال با اهتمام پروین قائمی، ص ۵۶)

او هم‌چنین پای‌بندی به جغرافیا و حسب و نسب را باعث تفرقه بین مسلمانان می‌داند.

گر نسب را جزو ملت کرده‌ای
 در زمین ما نگیرد ریش‌هات

رخنه در کار اخوت کرده‌ای
 هست نامسلم هنوز اندیشه‌ات

(همان، ص ۸۶)

نیست از روم و عرب پیوند ما
 دل به محبوب حجازی بسسته‌ایم
 امت او مثل او نور حق است

نیست پابند نسب پیوند ما
 زین جهت با یک‌دگر پیوسته‌ایم
 هستی ما از وجودش مشتق است

(همان، ص ۸۹)

بنابراین از نظر اقبال، قلمروی وحدت و اتحاد اسلامی بر ایمان و عقیده استوار است نه مرز و بوم جغرافیایی، بلکه می‌توان گفت مرز و بوم مسلمانان فطرت الهی است.

محورها و مبانی وحدت مسلمین

دغدغه دیرینه اقبال این است که محور و معیارهایی را که اسلام از قبل برای وحدت مسلمین بیان کرده ولی در عصر حاضر به آنها توجه جدی نمی‌شود، احیا کند و در مسلمانان این باور را ایجاد نماید که این محورها مشترک بین همه مذاهب اسلامی می‌تواند وحدت ناگسستگی بین مسلمین و کشورهای اسلامی ایجاد نماید. وی از جمله این محورها را اعتقاد مسلمانان به توحید، نبوت خاتم پیامبران صلوات الله علیه، قرآن و کعبه می‌داند. بنابراین در این‌جا به عمده‌ترین محورها و ارکان چهارگانه اسلامی وحدت مسلمین اشاره خواهیم کرد، هرچند محوره‌های دیگری نیز در اشعار وی برای اتحاد اسلامی یافت می‌شود.

توحید

اقبال شیفته توحید است. به نظر وی، وحدت اندیشه و عمل مسلمانان از توحید سرچشمه می‌گیرد و همه مسلمانان باید نسبت به یک‌دیگر عواطف انسانی و مسلمانی خود را بروز دهند. وی معتقد است توحید باور اساسی و مشترک مسلمانان است.

ذره‌ها از یک نگاهی آفتاب
 یک نگاهی را به چشم کم مبین

یک نکه شو تا شود حق بی‌حجاب
 از تجلی‌های توحید است این
 به نظر وی لازمه توحید، وحدت مسلمانان در گفتار و کردار است؛ یعنی توحید نظری سبب توحید عملی می‌شود که جز در وحدت مسلمین ظهور کامل نمی‌یابد. بنابراین توحید سرمایه بزرگ و بنیادی امت اسلامی است.

ملت بیضا تن و جان لاله
 لاله سرمایه اسرار ما

ساز ما را پرده‌گردان لاله
 رشته‌اش شیرازه افکار ما
 وی بر اساس همین نظریه معتقد است این وحدت افکار و الهامات است که ملت‌ها را زنده نگه می‌دارد و افکار و اندیشه‌های الحادی را باعث از بین رفتن وحدت یک ملت و قوم می‌داند. در شعری به زبان اردو می‌گوید:

هی زنده فقط وحدت افکار سی ملت
 وحدت هو فنا جس سی وه الهام بهی الحداد

یعنی یک ملت تنها در سایه وحدت اندیشه‌ها زنده می‌ماند، بنابراین اندیشه‌ای که باعث از بین رفتن وحدت شود کفر است.

وی معتقد است:

گر نباشد سوز حق در ساز فکر
 نیست ممکن این‌چنین انداز فکر

اقبال تأکید می‌کند که در سایه توحید، مسلمان از غیرخدا بریده می‌شود و ملت و امت و اندیشه و افکار و بینش و ظاهر و باطن و همه رنگ‌های متنوع مسلمانان در رنگ توحید یکی می‌شود و در نهایت، زبان و قلب و جان آنها به یک چیز تبدیل می‌گردد. از این رو می‌توان گفت این بزرگ‌ترین محور و مبنای مشترک وحدت مسلمین می‌باشد.

ملت ما را اساس دیگر است
حاضریم و دل به غایب بسته‌ایم
رشته این قوم مثل انجم است
تیر خویش پیکان و یک کیشیم ما
مدعای ما مال ما یکی است
ما ز نعمت‌های او اخوان شدیم

این اساس اندر دل ما مضمَر است
پس ز بند این و آن وارسته‌ایم
چون نگه هم از نگاه ما گم است
یک نما، یک بین، یک اندیشم ما
طرز و انداز خیال ما یکی است
یک زبان و یک دل و جان شدیم

(رموز بیخودی، ص ۸۴)
به نظر اقبال، التزام عملی به توحید در بین مسلمانان به صورت اتحاد و انسجام یک ملت، دارای آثار و برکاتی است که یکی از مهم‌ترین آنها این است که آنها را قدرتمند می‌سازد. به نظر اقبال، مسلمان اگر توحید را درست ادراک نماید می‌تواند جهان هستی را به کنترل خود درآورد چه رسد به شرق و غرب.

ملتی چون می‌شود توحید مست
روح ملت از وجود انجمن
حرفش از لب چون به دل آید همی
قوت ایمان حیات افزایشد

قوت و جبروت می‌آید به دست
روح ملت نیست محتاج بدن
زندگی را قوت افزایش همی
ورد لا خوف علیهم بایستد

(کلیات اقبال (فارسی)، ص ۱۶)
(رموز بی خودی، ص ۸۳)
(کلیات اقبال با اهتمام پروین قائمی، ص ۵۷)

برای افزایش این قدرت بی‌زوال می‌گوید:
ای پسر ذوق نگه از من بگیر
تا عصای لاله داری به دست

سوختن در لاله از من بگیر
(محمد؛ اقبال، رموز بی خودی، ۳۸۱)
هر طلسم خوف را خواهی شکست
(همان، ص ۳۰)

یکی دیگر از آثار اتحاد بر مبنای توحید، از بین رفتن همه عقده‌های بیرونی و درونی قومیت، نسب، عصبیت و غیره... می‌باشد.

اسود از توحید احمر می‌شود
دل مقام خویشی و بیگانگی است
ملت از یک‌رنگی دل‌هاستی

خویش فاروق و ابوذر می‌شود
شوق را مستی ز هم پیمانگی است
روشن از یک جلوه این سیناستی
(همان، ص ۵۶)

پس با توجه به این که توحید، رکن اساسی جهان اسلام است اگر مسلمانان به این اصل اساسی توجه نمایند می‌توانند جهان را دگرگون و همه کاستی‌های مسلمانان را جبران کنند.

نبوت
یکی دیگر از محوره‌های بنیادی و اساسی وحدت مسلمین وجود با برکت پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد. اقبال شیفته پیامبر اسلام ﷺ است.

وی معتقد است انحطاط مسلمانان به خاطر عدم تبعیت از سنت و سیره پیامبر ﷺ می‌باشد.
تا شعار مصطفی از دست رفت
قوم را رمز بقا از دست رفت

(اردو، ص ۲۶۹)
باور اقبال این است که عصر حاضر، عصر غلبه استعمار سیاسی است که باعث دوری مسلمانان از آئین و سنت پیامبر ﷺ گشته است، چون ایمان واقعی و سوز و گداز مسلمانان نسبت به سنت نبوی از سینه و دل‌هایشان بیرون رفته است.

ای تهی از ذوق و شوق و سوز و درد
عصر ما، ما را ز ما بیگانه کرد
می‌شناسی عصر ما با ما چه کرد
از جمال مصطفی بیگانه کرد
سوز او تا از میان سینه رفت
جوهر آئینه از آئینه رفت

(کلیات اقبال با مقدمه سروش، ص ۳۹۸)
وی مسلمانان را بر پایه نبوت آن حضرت به اتحاد دعوت می‌نماید. به نظر وی حقیقت امت مسلمان بعد از توحید، بر پایه اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام ﷺ استوار است و این حقیقت ناب محمدی است که انسجام و وحدت را بین مسلمین ایجاد می‌نماید. وی در مثنوی رموز بیخودی رسالت را به عنوان رکن دوم امت اسلامی معرفی نموده و می‌گوید:

حق تعالی پیکر ما آفرید
حرف بی‌صوت اندر این عالم بدیم
وز رسالت در تن ما جان دمید
از رسالت در جهان تکوین ما
از رسالت صد هزار ما یک است
از رسالت هم‌نوا گشتیم ما
آن که شأن او است بهدی من یرید
از رسالت حلقه گرد ما کشید

(کلیات اقبال با اهتمام پروین قائمی، ص ۵۹ و ۶۰)
وی اعتقاد به نبوت را باعث استحکام و استواری بیشتر ملت و امت دانسته و گوهر وحدت مسلمانان را از برکات بزرگ وجود مبارک رسول اکرم ﷺ می‌داند.

کثرت هم‌مدعا وحدت شود
زنده هر کثرت ز بند وحدت است
پخته چون وحدت شود، ملت شود
وحدت مسلم از دین فطرت است
در ره حق شعله‌ها افروختیم
دین فطرت از نبی آموختیم

این گهر از بحر بی‌پایان اوست

قوم را سرمایه قوت از او
حق تعالی نقش هر دعوی شکست
دل زغیرالله مسلم‌ان بر کند

ما که یک جانبیم از احسان اوست

حفظ سر وحدت ملت از او
تا ابد اسلام را شیرازه بست
نعره لاقوم بعدی می‌زند

(همان، ص ۶۰)

به نظر اقبال عشق نبوی سرمایه اصلی امت مسلمان است که بر پایه آن تعصبات جاهلی و مدرن، از بین رفته و یک امت به وجود می‌آید. عشق محمدی در میان مسلمانان همانند خونی است که در رگ ملت جاری می‌باشد. وی با مقایسه بین عشق و نسب نتیجه می‌گیرد که رشته عشق و محبت از نسب محکم‌تر و استوارتر است، بنابراین باید عشق محمدی را بر حسب و نسب ترجیح داد و از همه قیده‌های زمانی و مکانی گذشت تا آن اتحاد و انسجام اسلامی عالم‌گیر به وجود بیاید.

دل به محبوب حجازی بسته‌ایم
رشته ما یک تولدیش بس است
مستی او ما به خون ما دوید
عشق او سرمایه جمعیت است
عشق در جان و نسب در پیکر است
عشق‌ورزی از نسب باید گذشت

(همان، ص ۸۹)

وی می‌گوید اگر مسلمان با درایت عمیق به این موضوع بنگرد به این نتیجه خواهد رسید که عشق محمدی در قلب انسان شجاعت و طاقت ایجاد می‌نماید و چه بسا محبت وی بیش از ذات حق تعالی در وجود مسلمان جلوه پیدا می‌کند.

معنی حرفم کنی تحقیق اگر
قوت قلب و جگر گردد نبی
قلب مؤمن را کتابش قوت است

(همان، ص ۶۰)

هم‌چنین اشاره می‌کند که امت اسلامی هر چه دارد از وجود مقدس پیامبر اسلام دارد. این سحر از آفتابش تافته است

(همان، ص ۶۰)

پس خدا بر ما شریعت ختم کرد
رونق از ما محفل ایام را

(همان، ص ۶۰)

پس با توجه به این‌که وجود مقدس پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقش بسیار مهمی در اتحاد اسلامی دارد و در سایه آن امت اسلامی بر مشکلات خویش فایز خواهد آمد و امت واحد را تشکیل خواهد داد، بر تمامی مسلمانان واجب است به این رکن اصیل و اساسی اتحاد اسلامی توجه نمایند و اتحاد و انسجام قوی و فراموش نشدنی را ایجاد نمایند.

آیین و کتاب مشترک

به نظر اقبال لاهوری برای نظم زندگی فردی و اجتماعی یک ملت، قانون و کتاب آیین‌ساز نقش اساسی دارد. اگر یک ملت می‌خواهد بر اصول خویش استوار بماند باید برای بقا و دوام خویش آیین و قانونی داشته باشد ولی نه هر قانونی بلکه قانونی که بر مبنای حق و حقیقت باشد. از آنجا که همه قوانین بشری تابع منافع فردی و اجتماعی بشر است از تعارض و تناقض خالی نمی‌باشد و از این رو قادر به نظم‌دهی به زندگی فردی و اجتماعی بشر به نحو احسن نمی‌باشد؛ بنابراین قانون باید بر حق و حقیقت مبتنی باشد تا بین امور فردی و اجتماعی یک ملت به طور کامل نظم و انضباط ایجاد شود و این نظام و قانون هر قدر محکم‌تر و استوارتر باشد بقا و دوام آن ملت نیز بیشتر خواهد بود.

ملت از آیین حق گیرد نظام
از نظام محکمی خیزد دوام

(رموز بیخودی، ص ۲۳۸)

ولی داشتن یک آیین و قانون محکم شرط لازم است نه شرط کافی. وی معتقد است اگر یک ملت عمل به آن قانون حق را نادیده بگیرد و به آن توجه نکند همان‌طور که عناصر خاک در هوا از هم می‌پاشند، اجزا و افراد آن ملت نیز از هم جدا گردیده و نابود خواهند شد.

ملتی را رفت چون آیین ز دست
مثل خاک اجزای او از هم شکست

(همان، ص ۲۱۷)

با توجه به این مسئله، اقبال به همه امت‌های مسلمان گوش زد می‌نماید که به کتاب و آیین خویش عمل کنند و آن را که محکم‌ترین آیین و قانون بشریت از طرف حق سبحان می‌باشد محور همه امور و مسائل نظری و عملی خویش قرار دهند.

وی عقیده خویش را نسبت به حقیقت قرآن این‌چنین ابراز می‌نماید:

نقش قرآن تا در این عالم نشست
فاش گویم آنچه در دل مضمّن است
چون به جان رفت و جان دیگر شود
اندر او تدبیرهای غرب و شرق
با مسلمان گفت جان بر کف بنه

نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست
این کتابی نیست چیز دیگر است
جان چون دیگر شود جهان دیگر شود!
قدرت اندیشه پیدا کن چو برق!
هر چه حاجت فزون داری بده

(کلیات اقبال، ص ۳۱۷)

ای به تقلیدش اسیر آزاد شو
دامن قرآن بگیر آزاد شو

(همان ۳۱۱)

از تلاوت بر تو حق دارد کتاب و ازو کامی که می‌خواهی بیاب

(همان ۸۴)

جز به قرآن ضیغمی روباهی است فقر قرآن اصل شاهنشاهی است

(همان ۳۱۶)

به نظر وی کالبد امت مسلمان به خاطر وجود قرآن و آیین زنده است و حقانیت دین نیز همین است و مسلمانان باید به این جبل الهی متوسل شوند.

هستی مسلم ز آیین است و بس باطن دین نبی این است و بس

برگ گل شد چون ز آیین بسته شد گل ز آیین بسته شد گل‌دسته شد

(رموز بیخودی، ص ۲۱۷)

از یک آیینی مسلم زنده است پیکر ملت ز قرآن زنده است

ما همه خاک و دل آگاه اوست اعتصامش کن که جبل‌الله اوست

(کلیات اقبال (فارسی)، ص ۷۶. رموز بیخودی، ص ۲۳۸)

اقبال در نهایت می‌گوید: زندگی به عنوان یک مسلمان واقعی جز با عمل به کتاب الهی و قرآن پاک که آیین محکم و غیرقابل تغییر مسلمانان است، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

(رموز بیخودی، ص ۲۱۸)

کعبه

یکی دیگر از ارکان اتحاد اسلامی که اقبال در مورد آن حساسیت خاصی نشان می‌دهد، کعبه معظمه می‌باشد. به نظر وی کعبه می‌تواند نقش بنیادین در حیات‌بخشی وحدت مسلمین داشته باشد. وی کعبه را به‌عنوان نماد اصلی اتحاد مسلمانان معرفی می‌کند و معتقد است مسلمانان باید روابط و ضوابط خویش را پیرامون مرکزشان استوار کنند و این مرکز (کعبه) باید محور اصلی مسلمانان باشد، نه محور فرعی.

غلام‌رضا سعیدی درباره اعتقاد اقبال به مرکزیت کعبه می‌نویسد:

«هر جامعه‌ای نیازمند مرکزی است که فروغ کلیه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن باید از آن‌جا ساطع گردد. این فعالیت‌ها برای جامعه، خونی را که مایه حیات است، تهیه می‌کند و مرکز به‌منزله قلب است و وظیفه قلب را انجام می‌دهد؛ به این معنا که خون را تصفیه می‌کند و خون تازه را حتی به جوارح دور می‌رساند. مادامی که چنین مرکزی وجود داشته باشد و این خون حیات‌بخش را تهیه کند، تمام بدن بدون وقفه و بی‌مصلحتی وظیفه‌اش را انجام خواهد داد. برای مسلمین این مرکز، مکه (کعبه) است و سایر مراکز فرعی از این نقطه نیرو می‌گیرند.» (غلام‌رضا سعیدی، اقبال‌شناسی).

به نظر اقبال اگر این مرکز نباشد امت نیز مرده است. وی در «جاویدنامه» به همین نکته اشاره

می‌نماید:

مرده! از یک نگاهی زنده شو! بگذر از بی مرکزی پاینده شو!

در مثنوی «رموز بی‌خودی» نیز چنین می‌گوید:

هم‌چنین آیین سیلاد امم زندگی بر مرکزی آید به‌هم

حلقه را مرکز چو جان در پیکر است خط او در نقطه او مضمّر است

قوم را ربط و نظام از مرکزی روزگارش را دوام از مرکزی

(رموز بیخودی، ۲۷۶)

رازدار و راز ما بی‌ت‌الحرام سوز ما هم ساز ما بی‌ت‌الحرام

چون نفس در سینه او پروریم جان شیرین است او ما پیکریم

تازه رو بستان ما از شبنمش مزرع ما آبگیر از زمزمش

(همان، ۲۷۶)

به نظر وی عزت و سربلندی مسلمانان مرهون کعبه است. او معتقد است کعبه باعث جاودانگی مسلمانان گشته و رابطه بزرگی با اسلاف و گذشگان ایجاد می‌نماید.

دعوی او را دلیل استیم ما از براهین خلیل استیم ما

در جهان ما را بلند آوازه کرد با حدوث ما قدم شیرازه کرد

(همان، ۲۷۶)

وی می‌گوید به خاطر کعبه کثرت مسلمانان به وحدت تبدیل گشته و این وحدت باعث استحکام اجتماعی آنها می‌شود.

ملت بیضا ز طوافش هم نفس هم‌چو صبح آفتاب اندر قفس

از حساب او یکی بسیاری پخته از بند یکی خود درایت

توز پیوند حریمی زنده‌ای تا طواف او کنی پاینده‌ای

در جهان جان امم جمعیت است در نگر سر حرم جمعیت است

(همان، ۲۷۶)

پس کعبه نیز مانند دیگر ارکان امت اسلامی نقش بسیار مهمی در اتحاد امت اسلامی دارد و از این رو بر مسلمانان جهان لازم است ارزش این خانه را درک کنند. هم‌چنین ضرورت دارد به درک حقیقت حج اکبر توجه نمایند، چون اتحاد اسلامی در آن به صورت عملی بروز می‌کند.

سخن پایانی

اقبال لاهوری به شدت طرفدار اتحاد اسلامی است. وی همه مسلمانان را همانند یک جسم و یک جان تلقی نموده و عقاید مشترکشان را به عنوان محور و ارکان بنیادین اتحاد اسلامی معرفی

می‌نماید. به نظر وی مرز و بوم‌های جغرافیایی و اعتقاد به رنگ و نسل و حسب و نسب و قومیت یا ملیت ترندهای استعماری است که اسلام بر همه آنها خط بطلان کشیده است و تنها معیار واقعی در اسلام همان ایمان مسلمانان است که در این صورت همه مرزها از بین رفته و جز مرز عقیده چیزی باقی نمی‌ماند و از این رو بر پایه ایمان، محورها و مبانی بنیادین را مطرح می‌کند که می‌تواند نقش اساسی در اتحاد مسلمانان داشته باشد و یا به عبارتی لازمه این اعتقادات اتحاد است نه چیز دیگر. اساسی‌ترین این محورها عبارت است از: توحید، نبوت، قرآن، و کعبه مکرمه.

در عصر کنونی مسلمانان جهان بیش از همه به تدبیر و اندیشه در این محورها نیاز دارند. ما شاهدیم که در عصر کنونی بیش از همه، همین محورها از سوی دشمنان اتحاد مسلمین مورد حمله قرار گرفته است، زیرا آنها می‌دانند که وحدت مسلمین حول این محورها قدرتی را پدید خواهد آورد که هیچ ابرقدرتی توان مقابله با آن را نخواهد داشت. وقت آن رسیده است که مسلمانان بار دیگر به این عقاید اساسی و بنیادین توجه نموده و در سایه آن پرچم اتحاد اسلامی را در سراسر گیتی به اهتزاز درآورند.

منابع و مآخذ

۱. اقبال، جاوید، *زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری*، ترجمه: دکتر شهیندخت کامران مقدم صفیاری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۱، ۱۳۷۲.
۲. اقبال، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه: احمد آرام، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ی، تهران، ۱۳۴۶.
۳. _____، *کلیات اقبال (اردو)*، ندیم یونس پرنتر، لاهور.
۴. _____، *کلیات اقبال (فارسی)*، با مقدمه احمد سروش، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۷۶.
۵. _____، *رموز بیخودی*، انتشارات کوه نور پریس، دهلی نو، ۱۹۹۷.
۶. رفیع‌الدین، محمد، *اندیشه‌های اسلامی اقبال*، ترجمه: سید غلام‌رضا سعیدی، انتشارات دین و دانش، تهران، ۱۳۴۷.
۷. سعیدی، سید غلام‌رضا، *اقبال‌شناسی: هنر و اندیشه محمد اقبال*، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۸.
۸. *کلیات اقبال*، با اهتمام، پروین قائمی، پیمان، تهران، ۱۳۸۲.
۹. هاشمی، رفیع‌الدین، *نامه‌های اقبال*.



فرقه أحباش

(جمعیة المشارع الخیرية)

جلال محمودی^۱

چکیده

«أحباش» نامی است که بر پیروان شیخ عبدالله هرری حبشی عبدری اطلاق می‌گردد. البته بعد از تسلط بر «جمعیة المشارع الخیریه» لبنان به این نام نیز معروف شده‌اند. عبدالله حبشی در سال ۱۹۵۰م/۱۳۶۹ق، به کمک تعدادی از شاگردانش این فرقه را تأسیس نمود.

شناخت فرقه أحباش به لحاظ حضور مؤثر آنان در جامعه لبنان و نیز دیگر کشورهای اسلامی و بعضی از کشورهای غیراسلامی، بسیار اهمیت دارد. با وجود صوفی‌مسلك بودن جمعیت أحباش، شیخ عبدالله با تربیت نسلی از شاگردان توانمند توانسته است در دنیای اسلام، و به ویژه لبنان، وزنه‌ای تأثیرگذار در معادلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به شمار آید. اندیشه‌های تصوفی شیخ عبدالله و پیروانش، وی را به دشمن سرسخت جریان سلفی‌گری و به خصوص وهابیان تبدیل کرده است.

أحباش به لحاظ اعتقادی پیرو مذهب اشاعره متأخر - که به جهیمیه نزدیک‌اند - مرجئه، امامیه، و طرق صوفیه رفاعیه و نقشبندیه می‌باشند.

نگارنده سعی کرده است با روش توصیفی - تحلیلی و بررسی منابع اصلی فرقه أحباش، و نیز نگاشته‌های مخالفان آنان، برای اولین بار در ایران و به زبان فارسی، نگاشته‌ای درباره فرقه أحباش در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: أحباش، جریان سلفی‌گری، صوفی‌گری، اشاعره.

۱- کارشناس ارشد تاریخ اسلام.